

## ابعاد مخفی فرهنگ بوروکراتیک جامعه سرمایه داری و غرق شدن بورژوازی در آن

پدیده از خودبیگانی انسان ها در جامعه ی سرمایه داری به نحوی اقتشار وسیعی از طبقات جامعه را در خود غرق نموده که جای را برای انواع و اقسام فجایع باز کرده است. فجایعی که انسان آگاه، یعنی انسانی که خود را از منجلاب این از خودبیگانی بیرون کشیده و در نتیجه از کنار مسائل به راحتی نگذشته، اغلب سعی دارد تا با هر مشکل و مانعی از دیدی ورای نگاه متداول در جامعه ی سرمایه داری نگریسته و غیرمغرضانه و با رعایت دموکراسی کارگری و حفظ منزلت انسانی برخورد نماید، نمی تواند اهمیت آن ها را ندیده بگیرد.

فرهنگ جامعه سرمایه داری بر مبنای نیاز سازمان اجتماعی آن شکل گرفته است. سازمان اجتماعی در جامعه سرمایه داری که متکی به اصل مالکیت خصوصی است، نوع تولید و توزیع نیازهای جامعه را بر پایه ی میزان سود سرمایه تعیین می کند. به عبارت دیگر، تولید در جامعه ی سرمایه داری در ذات خود نه برای نیاز افراد جامعه که برای فروش کالای تولید شده و میزان سودآوری آن، تعیین می گردد. البته برای مثال، شرکت های داروسازی بزرگ، دارو را برای بهبود بیماران و نجات آنان از مرگ و... می سازند. اما همین داروهای نجات بخش اگر به نحوی به بازار فروش عرضه نگردد که برای سرمایه گذاران در تولید سودآور باشد، آنگاه همین داروها از مردمی که به آن نیاز دارند، دریغ می گردد. همان طوری که در اغلب کشورهای جهان از

آمریکا گرفته تا ایران، اگر پول نداشته باشی دارو در دسترس نداشته و درمان هم نمی شوی.

این خصلت سودجویی نظام سرمایه‌داری و این که منافع را بر انسان و انسانیت نه تنها مهم تر می شمرد که به خاطر آن حاضر است جان انسان‌های دیگر را بگیرد - مثل ایجاد جنگ به خاطر منافع مادی شرکت‌های بزرگ و بانک‌های بین‌المللی - در درازمدت نه تنها جامعه سرمایه‌دار را از جامعه‌ی کارگری جدا کرده و هر یک در دنیایی مجزا زندگی می‌کنند که حتی بین افراد جامعه‌ی کارگری که تعلقات مادی به جامعه‌ی سرمایه‌داری ندارند هم جدایی و از خود بیگانگی می‌پروراند. این نوع از رشد و پرورش است که فرهنگ از خودبیگانگی را که ریشه تمام ستم‌ها، خشنونت‌ها، جنایت‌ها، خودخواهی‌ها و دشمنی‌ها است، در میان تمام اقشار جامعه پخش و متداول می‌سازد.

در روند این رشد فرهنگی، آنچه که کمک به قبولاندن این فرهنگ ستمگر به طبقه‌ی کارگر و اقشار زحمتکش کرده، پدیده‌ی بوروکراسی حاکم بر جامعه است. در تمام جوامع سرمایه‌داری، قدرتمند کسی است که ثروتمند است. هر چه بیش تر ثروت داشته باشی، قدرت سیاسی/اجتماعی بیش تری داری و هر چه قدرت سیاسی/اجتماعی بیش تری داشته باشی طبیعتاً معیارهای حافظ منافع و موقعیت خود را در مقابل مخالفان بهتر می‌توانی حفظ نمایی. وجود حکومت و دستگاه‌های اداری و اطلاعاتی و پلیسی آن دقیقاً به همین منظور از طرف «قدرتمندان» (صاحبان ثروت) شکل گرفته است، تا به هر وسیله‌ی ممکن مخالفان را سرکوب کرده و صدای آنان را در گلو خفه کنند. طبقه ثروتمند حاکم که صاحب تمام ابزار تولید و امکان موجود در جامعه است، برای تحمیل حاکمیت خود، اخلاق خود را نیز بر جامعه حاکم می‌کند و آن،

اخلاق بوروکراتیک و فرصت طلبانه رئیس و مرنوسی (ارباب رعیتی) است؛ اخلاقی که در آن انسان می آموزد که هرگز سنوال، مخالفت یا انتقاد ننموده و نهایتاً از حق خود دفاع نکند. اخلاق و رفتار بوروکراتیک در جامعه‌ی سرمایه‌داری، به ویژه جامعه‌ی سرمایه‌داری عقب افتاده بسیار قوی است و اطاعت بی چون و چرا را از ابتدا در خانواده به کودک می آموزد. این خصلت، بعدها تدریجاً در جامعه در تمام زمینه‌ها بین روابط افراد به کار رفته و بخشی از فرهنگ می شود و تقریباً همه به آن عادت می کنند.

اخلاق و رفتار بوروکراتیک در بطن جامعه عموماً در میان اقشار پایینی بورژوازی (ثروتمندان کوچک)، خرده بورژوازی و اقشار پایینی و عقب افتاده‌ی طبقه‌ی کارگر که به خرده بورژوازی نزدیک ترند، بیش از همه به چشم می خورد. این اقشار جامعه که کلاً به فرهنگ جامعه‌ی خرده بورژوازی تعلق دارند، حتی بیش از سرمایه‌داران بزرگ غرق در اخلاق و روابط بوروکراتیک و فرصت طلبانه بوده و موقعیت اجتماعی خود را بر محور بوروکراسی حاکم در جامعه تعیین می کنند. این که بورژوازی خود به اندازه‌ی خرده بورژوازی به این بوروکراسی آلوده نیست، نه به این دلیل است که از خرده بورژوازی به اصطلاح بهتر است! نه! این نظام سرمایه‌داری است که نیاز به پدیده بوروکراسی دارد، بلکه به این دلیل است که در نهایت بورژوازی برای رشد صنایع و لذا منافع خود مجبور است که در مقاطعی واقعیت را بپذیرد و به آن عمل کند. البته در حداقل ممکن و برای حفظ منافع و موقعیت خود. اما خرده بورژوازی که انگل سرمایه‌داری است، تنها از قبیل روابط بوروکراتیک است که تغذیه شده و احساس داشتن سیادت در جامعه‌ی سرمایه‌داری می کند: در برابر رئیس کل، معاون او تنها موقعی احساس وجود

و شخصیت می‌کند که به کارمندی دستور می‌دهد و یا او را تنبیه می‌کند. این احساس وجود از احساس داشتن قدرتی است که فکر می‌کند بر کارمند دارد؛ همان قدرتی که مدیر کل بر او دارد. لذا در این روابط، مفهوم اساسی روابط انسانی بین روابط افراد در جامعه بی‌معنی شده و جای خود را به روابط کاذب مادی بوروکرات می‌دهد. از آن جایی که خرده بورژوازی همیشه چشمش به دست خورد و پاش بورژوازی است، اغلب اجبر بورژوازی شده و تن به انجام رذالت‌هایی می‌دهد که بورژوازی سعی دارد خود را از آن بدور نگهداشته و تا حد امکان آلوده نگرداند. این‌گونه عناصر خرده بورژوا برای کسب کمی قدرت در دستگاه بورژوازی به هر کاری هر چند پست تن در می‌دهند، مانند نیروهای امنیتی و جاسوسی رژیم، شکنجه‌گران و بازجویان و... به این ترتیب، منافع این دسته از عناصر خرده بورژوا در دستگاه بورژوازی با منافع طبقه‌ی بورژوا علیه طبقه‌ی کارگر گره خورده است.

گسترده‌گی ابعاد افشار خرده بورژوا و دامنه‌ی فرهنگ بوروکراتیکی که آن‌ها از آن بهره می‌گیرند، در جوامع سرمایه‌داری عقب افتاده‌ای مثل ایران بسیار زیاد و تعیین‌کننده است. اما برای ما، وجود این معضل در میان فعالان سیاسی چپ مهم است، زیرا که نه تنها مشخص‌کننده‌ی پایگاه طبقاتی آنان که بارزکننده‌ی نوع فرهنگ و اخلاقی است که آنان با خود حمل می‌کنند؛ فرهنگ و اخلاقی که اغلب در پشت گفتار و کرداری به ظاهر انقلابی و کمونیستی/سوسیالیستی پنهان می‌گردد.

چپ خرده بورژوا با آگاهی به این که طبقه‌ی کارگر و پیشروی کارگری مجبور است که متکی به فرهنگ و اخلاق انقلابی بوده و برای پیشبرد مبارزات انقلابی خود علیه بورژوازی (طبقه‌ی سرمایه‌دار) و برای رسیدن

به جامعه ای کمونیستی که عاری از هر گونه ستم انسان بر انسان و انسان بر محیط زیست است، می باید دارای فرهنگ و اخلاقی متفاوت با فرهنگ و اخلاق بورژوایی بوده و به ارزش هایی بهاء داده و متکی باشد که ضمن رعایت دموکراسی و آزادی و انسانیت، همبستگی گسترده طبقاتی نیز ایجاد می نماید، نسبت به طبقه ی کارگر حرکت کرده و سعی در تظاهر کردن به ارزش های اخلاقی و دموکراسی انقلابی کارگری دارد.

جامعه انقلابی طبقه ی کارگر که در پی انقلاب سوسیالیستی میسر می گردد و نیز مسیر رسیدن به آن، از آن جایی که متکی به منافع مادی افراد نیست، لذا نمی تواند متکی به موازین اخلاقی و روش های معمول در جامعه ی سرمایه داری باشد. پیشروی کارگری و انقلابیون کمونیست/سوسیالیست اگر از ابتدای راه سازماندهی و مسیر انقلاب سوسیالیستی از معیارها و ارزش های اخلاقی جامعه ی سرمایه داری مبرا نباشند و پیشروی کارگری انقلابی به این مسائل اهمیت ندهد، دو دلیل بیش تر نمی تواند داشته باشد: الف- پیشروی کارگری انقلابی به واقعیت معضل بوروکراسی و تأثیر مخرب آن درون تشکیلات خود آگاه نیست، ب- رهبری پیشروی کارگری، خود، پایگاه طبقاتی خرده بورژوایی دارد. به عبارت دیگر، وجود عناصر خرده بورژوا (و روشنفکر) که عموماً در رأس این گونه تشکیلات کارگری قرار می گیرند، دارای چنان قدرتی می شوند که سایر اعضا حق انتقاد و سنوآل از آن ها را به خود نمی دهند. این سیادت آن ها مانعی است بر سر راه پیشروی کارگری که به مفهوم بوروکراسی در عمل پی ببرد. لذا معضل بوروکراسی و نیاز به برخورد با آن برای همیشه مسکوت می ماند، به ویژه زمانی که کنترل تشکیلات به دست رهبری خرده بورژوا(ی روشنفکر) باشد.

وجود عناصر خرده بورژوا درون تشکیلات کارگری به ویژه در سطح رهبری، موضوعی عادی و فراوان است. یکی از دلایل آن هم ورود این گونه افراد از پایگاه طبقاتی خرده بورژوایی به درون مبارزات کارگری به عنوان نیروهای مترقی و انقلابی است. محک انقلابی بودن یا تعلقات کارگری و ضد سرمایه‌داری داشتن آن‌ها نباید تنها بستگی به مواضع آن‌ها در حرف یا در نوشتجات باشد، بلکه باید آن‌ها را در عمل و به ویژه عمل روزمره نگاه کرد؛ می‌باید دقت داشت که برای آن‌ها تا چه اندازه استراتژی انقلاب و پیروزی در آن مهم است و آیا آن‌ها در برابر موقعیت فردی و جاه و مقام سیاسی و اجتماعی خود، پای بر روی اصولی که ادعا می‌کنند به آن پایبندند می‌گذارند؟ ادعا کردن کار ساده‌ای است. افراد باید امتحان خود را در عمل و مواقعی که مسأله به روشن شدن ماهیت طبقاتی و جایگاه سیاسی آن‌ها ارتباط پیدا می‌کند، پس بدهند و در این جا است که موضوع سنگین و اغلب غیرقابل تحمل می‌شود. خرده بورژواهای درون سازمان‌های کارگری دو حالت بیش‌تر نمی‌توانند اختیار کنند: الف) از جایگاه خود در جامعه کاملاً بریده و به ماهیت طبقاتی و انسانی طبقه‌ی کارگر بپیوندند و یا ب) پشت پرده‌ی دفاع از اهداف و مبارزات کارگری، خصلت خرده بورژوایی و منفعت جویی فردی خود را حفظ کرده و در نهایت منافع و موقعیت مقطعی خود را نسبت به منافع کلی طبقه‌ی کارگر در اولویت قرار دهد. مسلماً بخش الف علاوه بر حفظ خود در برابر آلودگی‌های فرهنگ و جامعه‌ی سرمایه‌داری، موظف است که ریاکاری بخش ب را که در نهایت، مبارزات انقلابی کارگران را به خاطر منافع گروهی و کیش شخصیت خود به انحراف می‌کشد، به طور علنی باز کرده و برای کل طبقه‌ی کارگر مسائلی را که در گذشته ناگفتنی بوده و روابط بوروکراتیک

حاکم بر این سازمان ها اجازه باز کردن و به بحث گذاشتن نمی داده را مشخص کنند و نشان دهند که این سرپوش گذاری برای چه و دقیقاً به نفع کیست. سوکت در این باره، دشمنی مستقیم با پیشروی کارگری انقلابی و عناصر متعهد و کمونیست/سوسیالیست انقلابی درون جنبش کارگری است. در این رابطه این نیروهای انقلابی هستند که از حقیقت نهراسیده و گذشته و حال و آینده اشان همچون آینه شفاف و منعکس کننده اهداف واقعی و باطنی آن ها است. در حالی که خرده بورژوازی از هرگونه شفافیتی در مورد اهداف خویش می هراسد و هرگز حاضر نیست که در یک گفتگو و مناظره یا بحثی شرکت کند که باعث باز شدن سابقه و اهداف آینده اش می باشد. در این جا است که دقیقاً اسلحه بوروکراتیک اش به فریادش رسیده و بر اساس شرایط و موضوع به کارش می آید و او در استفاده از آن ها نه تنها دریغی نداشته و شرم نمی کند که برعکس به آن می بالد و از این که توانایی استفاده نوعی ابزار سرکوب را دارد خود را در قدرت می یابد و شعف و غرور، تمام وجودش را سیراب می کند. خرده بورژوازی چنان اسیر دام بوروکراسی است که می خواهد همیشه «آقا» (یا خانم) باشد؛ یعنی به اصطلاح سرور و بزرگ دیگران! به همین دلیل، به راحتی مخالفان یا حتی منتقدان خود را (حتی اگر منظور تخریب نداشته باشند) به سرعت با پرخاشگری طرد می کند. به عبارت دیگر، خرده بورژوازی فرصت طلب به طور کلی ظرفیت و منطق آزادی و رعایت دموکراسی را ندارد. از کلمه ی اول به دوم خود، مجبور است طرف مقابل را با تحقیر و توهین، کوچک کرده از میدان بدر کند. اگر کافی نبود البته از استفاده از انواع ابزار سرکوب بورژوازی هم دریغ ندارد. که تعجبی ندارد معلم اش، بورژوازی است و آرزویش بورژوا شدن. وقتی خون جلوی چشم

خرده بورژوا را می‌گیرد، چشم‌ها را بسته و خشم او طرف مقابل را به هر گونه سرکوبی تهدید می‌کند. برای خواباندن این آتش، حاضر است به آسانی در دامان بورژوازی پناه گرفته و طرف مخالف یا منتقد خود را به طور فیزیکی و عینی اخراج و یا نابود کند. دنیای بوروکراتیک خرده بورژوایی ابعادش از مغزش تا نوک دماغش است و اگر سعی کنی این دنیا را به سوال بکشی یا انتقاد کنی یا با آن مخالفت کنی، مانند آن است که دنیا را بر سرش خراب کرده باشی، پس انتظاری جز خشونت و رذالت نباید داشته باشی.

دموکراسی کارگری در دنیای بوروکراتیک خرده بورژوایی هیچ جایی نداشته و حتی با هم، همکاری درازمدت هم نمی‌توانند بکنند. در دنیای دموکراسی کارگری چشم انداز پیشروی کارگری بسیار بلند است و استراتژی بسیار درازمدت و سازنده‌ای را دنبال می‌کند و در نتیجه، نیاز دارد و باید به اشتباهات خود اقرار کرده و آن‌ها را به نفع پیشبرد اهدافش اصلاح نماید. دنیای انقلابی پیشروی کارگری دائماً در حال شدن است و این حرکت خود تغییراتی را به دنبال دارد که خواه ناخواه نیاز به رشد و شکوفایی را در انسان پرورش می‌دهد. در دموکراسی انقلابی طبقه‌ی کارگر هیچ چیز صد درصد نیست و در نتیجه نظرات و عقاید انسان هم نمی‌تواند صد درصد باشد، زیرا دائم در حال رشد و پیشرفت است. از اینرو در فرهنگ انقلابی طبقه‌ی کارگر، اشتباه کردن، اقرار به اشتباه و در پی اصلاح آن بر آمدن، روش زندگی است و این، نه تنها به شخصیت انسانی هیچ کس لطمه‌ای نمی‌زند، بلکه باعث فروتنی در شخصیت و تواضع در مقابل انتقاد می‌گردد.

در فرهنگ خرده بورژوازی، در بهترین حالت، این همه درست برعکس است. یک خرده بورژوا فرصت طلب بقدری مغرور و بوروکرات است که



هرگز حاضر نیست، به اشتباه یا اشتباهات خود اقرار کند. اقرار به اشتباه در کیش شخصیت او نیست؛ ترجیح می دهد که اشتباهات را زیر فرش پنهان کرده و تظاهر به همیشه حق داشتن و درست گفتن کند، حتی اگر این امر موجب تکرار مکرر همان اشتباهات سابق گردد. در بهترین حالت هم که روشن است: برای رسیدن به اهداف و امیال جاه طلبانه خود، حاضر است علیه نیروهای انقلابی با بورژوازی همدست شده و حتی در سرکوب آنان دخالت مستقیم داشته باشد. دنیای خرده بورژوازی مانند دنیای مذهبی یا سیاه است یا سفید. از اینرو است که تعجبی ندارد اگر اعمال و رفتار و اخلاق برخی شباهت زیادی به مذهبیین و عناصر حاکم بر رژیم جمهوری اسلامی دارد.

تروتسکی در «اخلاق آن ها و اخلاق ما» می گوید:

«بنابراین توضیح لنین ناشی از این امر است که بوروکراسی رفورمیست که کارگران را به سرمایه تسلیم می دارد، به انقلابیون حمله می کند، آنان را مورد تعقیب قرار می دهد، و حتی علیه آن ها به پلیس بورژوائی متوسل می شود. "مانورها" و "حیله ها" در این حالت صرفاً شیوه هایی به جای دفاع از خود، علیه بوروکراسی خیانتکار رفورمیست محسوب می شود.»

او همچنین در «باری دیگر در باره ی علل شکست در اسپانیا» می گوید:

«اپورتونیست ها، خرفت های مرتجع، و بزدل های خرده بورژوا هرگز وضعیتی را که سرنگونی سوسیالیستی را در دستور کار قرار می دهد، در نظر نگرفته اند و نخواهند گرفت. برای این کار، باید یک مارکسیست انقلابی، یک بلشویک بود؛ برای این کار، باید بتوان از افکار عمومی خرده بورژوازی «تحصیل کرده» که تنها ترس های خودخواهانه ی طبقاتی سرمایه داری را بازتاب می دهد، منزجر بود.»

مسلماً مسائل نظری اگر در عمل بکار نیاید، فایده‌ای ندارد. ارزش مسائل نظری را در معیارهای عملی باید دنبال نمود. مظاهر روزمره اخلاق منحط رفورمیست‌های فرصت‌طلب خرده‌بورژوا در لباس مبارز انقلابی علیه نظام سرمایه‌داری را در اعمالشان باید خیلی جدی گرفت، زیرا این مظاهر نشانه‌های آن فرهنگ فرصت‌طلب و ریاکاری است که تنها زمانی چهره می‌نماید که موقعیت اجتماعی یا منافع شخصی این افراد به خطر می‌افتد. در نتیجه باید این طور در نظر گرفت که رفورمیست‌های فرصت‌طلب خرده‌بورژوا در زندگی روزمره خود دائم در حال امتحان پس‌دادن می‌باشند، زیرا به این ترتیب بهتر می‌توان امکان پیدا کردن شناخت واقعی را از آن‌ها داشت؛ هرگز نباید تصور کرد که آن‌ها در یک یا چند مورد امتحان خود را پس داده و در نتیجه ماهیت واقعی خود را نشان داده‌اند. هرگز! شناخت رفورمیست‌های فرصت‌طلب و ریاکار خرده‌بورژوا در خیلی از موارد ممکن است سال‌ها به طول انجامد و هر بار باز هم باعث تعجب ما گردد. مانند نمونه‌هایی که در زیر ملاحظه می‌کنیم:

یکی از خرده‌بورژواهای منحط به اصطلاح می‌خواهد در بحثی انتقادی شرکت کرده و به طرف مخالف خود پاسخ دهد. به این منظور این چنین می‌نویسد: «...پیرمرد زهوار در رفته و لُق لقیوی است...»! جالب این جا است که این شخص خود را متعلق به طبقه‌ی کارگر مبارز و انقلابی هم می‌داند! حال تصور کنید این شخص در مقام رهبری حزب کمونیست انقلابی طبقه‌ی کارگر قرار گرفته باشد و بخشی از سالخوردگان و بازنشستگان جامعه در مقطعی با سیاست‌های او مخالفت کنند. آنگاه چه حالتی پیش خواهد آمد؟ آیا او در جواب می‌گوید که: «... این‌ها همه پیر و زهوار در رفته

هستند؟! و در نهایت چه برخوردی با آنان خواهد کرد؟ ضربه ای که این گونه خرده بورژواهای فرصت طلب و ریاکار به اندام جنبش کارگری انقلابی می زنند درست در چنین مقاطعی است. زیرا با نام «کمونیست» ظاهر شده و با چنین برخوردهایی «کمونیزم/سوسیالیزم» را در اذهان عمومی لکه دار کرده و بی آبرو می کنند.

نمونه ی دیگر این که یک رفورمیست فرصت طلب و ریاکاری در بحثی شرکت می کند و به جای این که جواب سؤال یا انتقادی که از او شده است را بدهد، شروع به ساختن داستان های دروغین در باره طرف سنوال کننده یا انتقادکننده کرده و انواع و اقسام تهمت ها و توهین ها را نسبت به او روا می دارد، تا موضوع اصلی را مخدوش سازد. آیا به نظر هیچ پیشروی کارگری و نیروی انقلابی ای این فرد شایستگی حضور و فعالیت در تشکیلات انقلابی کارگری را دارد؟!

نمونه ی رفتار بوروکراتیک بسیار متداول در میان جریان های چپ خرده بورژوا این است که برای اعضای تشکیلات خود و یا هر منتقد دیگری «قانون انتقاد کردن» وضع می کنند. مثلاً می گویند پیش از هر انتقادی از شخصی که در رهبری قرار دارد، منتقد باید اول کتاب بنویسد! چنانچه شخص به انتقاد خود پایبند بوده و مقاومت کند، به آسانی یا اخراج می شود و یا با او طوری رفتار می کنند که او مجبور به ترک همکاری با آن تشکیلات گردد. جالب این جا است که شگرد متداول در میان رهبری بوروکرات این جریانات، این است اطرافیان خود را برای فحاشی (و چنانچه لازم افتد حمله فیزیکی) به فرد انتقادکننده، تحریک کرده و سپس خود عقب لمیده و می گویند که «ما دخالتی نمی کنیم. این ها مسائل شخصی بین افراد است»!

نمونه‌ی وحشتناک دیگر این که عنصر خرده بورژوازی فرصت طلبی چنین در فیسبوک در پی بحثی پیام می‌گذارد که: «اکانتت ریپورت شد تا یاد بگیری از توی گنجه در بسته پشت عکس مارکس پنهان نشی و کسی رو استنطاق نکنی.»

ماهیت این شخص در ذهن برای یک لحظه یادآور ماهیت عناصر وابسته به رژیم جمهوری اسلامی می‌شود و این سنوالات در ذهن می‌تواند تداعی پیدا کند که:

۱. اگر کسی به فردی می‌گوید درباره‌ی تو این طور می‌گویند، اگر می‌خواهی از خود دفاع کن، این در هیچ جایی در دنیا حتی در نظام سرمایه‌داری «استنطاق» بشمار نمی‌آید.

۲. آیا بهترین و سالم‌ترین روش برخورد یا به صورت سنوالات و یا به شکل انتقاد، شکل باز آن نیست؟

۳. اما سنوالات اساسی در اینجا این می‌باشد که چه کسی با چه موقعیتی به خود اجازه می‌دهد که چنین کامنتی را با کمال بیبایگی گذاشته و سپس به آن عمل کند؟! او در واقع از موضع قدرت خود صحبت می‌کند و از تاکتیک خمینی که می‌گفت «من توی دهان آمریکا می‌زنم!»، «من توی دهان این دولت می‌زنم!» استفاده می‌کند. سنوالات اما دقیقاً همین است که چرا؟ به این دلیل که تمام رفورمیست‌ها از هر جریانی، خرده بورژواهای به شدت بوروکراتی هستند که با فرهنگ بوروکراتیک رشد کرده اند. آنگاه که دست بالا را دارند این گونه برخورد می‌کنند و زمانی که مغلوب می‌گردند، از ترس بلرزه افتاده به سوراخی پناه می‌برند. پدیده‌ی بوروکراسی یا رئیس و مرنوسی (ارباب رعیتی) دقیقاً همین است: یا تو سری می‌خوری یا تو سری

می زنی! نفس ها باید همیشه در سینه ها حبس بماند. افراد رفورمیست بوروکرات خرده بورژوا را مورد سنوال یا انتقاد نمی باید قرار داد، زیرا همه برای منافع اجتماعی و مادی خود، رازهای زیادی برای پنهان کردن دارند و همه اشان خوب به این امر واقفند و لذا هرگز یکدیگر را مورد سنوال یا انتقاد قرار نمی دهند که اگر چنین کنند (که هرگز نمی کنند) «استنطاق» محسوب شده و طرف سنوال کننده باید آماده آینده ای تاریک و نامعلوم باشد.

۴. این شخص دارای چه موقعیتی است و از چه وحشت دارد که چنین تهدیدی می کند؟ او عملاً به کدام نیروی امپریالیزم وابسته است که تهدید خود را بیباکانه به اجرا می گذارد و از این که ماهیت ضدانقلابی رفورمیستی اش با این اعمال بوروکراتیک و کثیف فاش گردد، واهمه ای ندارد؟

۵. آیا نباید شک کرد که چنین افرادی یا مستقیم با رژیم همکاری دارند و یا ماهیتشان با ماهیت رژیم اسلامی یکی است. اگر این افراد، در برابر یک سنوال این چنین برخورد می کنند، در موارد دیگر چه خواهند کرد؟

۶. آیا این نمونه بارزی از معنی و مفهوم بوروکراسی در عمل نیست؟ باید اصل را بر این گذاشت که جنبش پیشروی کارگری انقلابی به تأثیرات عمیق منفی این رفورمیست های بوروکرات که می توانند درون تشکیلات انقلابی پیشروی کارگری نفوذ کرده و تشکیلات آنان را به انحراف کشیده و باعث نابود شدن پیشروی کارگری شوند، توجه لازم را مبذول می دارد.

وحشتناک ترین نمونه اما این است که عناصر خرده بورژوای فرصت طلب و جاه طلب برای رسیدن به مقاصد خود از هیچ کاری روی گردان نیستند. آنان حاضرند برای کسب مقام و قدرت به راحتی نوشته های دیگران را با تغییراتی ناچیز (و در حقیقت گنگ و تخریب کننده) به عنوان کارهای نظری خود جا

زده و با گول زدن دیگران برای خود کسب موقعیت و مقام نمایند. این گونه افراد در رهبری در مقابل مخالفان و منتقدان خود، سیاستمداران سکوت کرده و اطرافیانشان را برای حمله می‌فرستند و راه را برای برخورد فرصت طلبانه خود باز می‌گذرند تا «منظور» خود را بر حسب شرایط تغییر دهند و به اصطلاح معروف «نان را به نرخ روز می‌خورند!»

تروتسکی در باره این گونه افراد ریاکار، در تاریخ انقلاب روسیه، جلد اول می‌گوید: «تظاهر به بی‌اعتنائی فقط به درد کسی می‌خورد که می‌خواهد مکارانه نتیجه‌گیری هائی به خوانندگان خود تلقین کند که آن نتیجه‌گیری‌ها از واقعیات منتج نمی‌شوند. ما ترجیح می‌دهیم که هر چیز را بی‌کم و کاست به اسم درستش بخوانیم.»

ما با وجود این که احتمال هر گونه بازتابی را از این گونه افراد داریم و می‌دانیم که مطرح کردن این چنین مسائلی باعث برانگیختن خشم کلیه عناصر بوروکرات می‌گردد، باز هم باز کردن این گونه مسائل که حالت تابو داشته و اغلب به فراموشی سپرده می‌شود را برای پیروزی پیشروی کارگری در حرکتش ضروری می‌دانیم.

سارا قاضی - ۱۱ آبان ۱۳۹۵

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: [yasharazarri@gmail.com](mailto:yasharazarri@gmail.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری